حدیث شفاعت

از حذیفه بن یمان و ابوهریره رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَجْمعُ اللَّهُ تَبارَكَ وَتَعَالَى النَّاسَ فَيَقُومُ الْمُؤمِنُونَ حَتَّى تُزْلفَ لَهُمُ الْجَنَّةُ، فَيَأْتُونَ آدَمَ صلواتُ اللَّه عَلَيْه، فَيَقُولُون: يَا أَبَانَا اسْتَفْتحْ لَنَا الْجَنَّةَ، فَيقُول: وهَلْ أَخْرجكُمْ مِنْ الْجنَّةِ إلاَّ خَطِيئَةُ أَبِيكُم، لَسْتُ بصاحبِ ذَلِك، اذْهَبُوا إِلَى ابْنِي إبْراهِيمَ خَلِيل اللَّه، قَالَ: فَيأتُونَ إبْرَاهِيم، فيقُولُ إبْرَاهِيم: لَسْتُ بصَاحِبِ ذَلِك إِنَّمَا كُنْتُ خَلِيلاً مِنْ وَرَاءَ وراء، اعْمَدُوا إِلَى مُوسَى الذي كَلَّمهُ اللَّه تَكْلِيما، فَيَأْتُونَ مُوسَى، فيقُول: لسْتُ بِصَاحِب ذلكَ، اذْهَبُوا إِلَى عِيسى كَلِمَةِ اللَّه ورُوحِهِ، فَيقُولُ عيسَى: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذلكَ. فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا - صلى الله عليه وسلم -، فَيَقُومُ فَيُؤْذَنُ لَه، وَتُرْسَلُ الأَمانَةُ والرَّحِمُ فَيَقُومَان جنْبَتَي الصراطِ يَمِيناً وشِمالا، فيَمُرُّ أَوَّلُكُمْ كَالْبَرْقِ»: «الله تبارک و تعالی (روز قیامت) مردم را جمع می کند و مؤمنان می ایستند تا اینکه بهشت به آنان نزدیک می شود؛ سپس نزد آدم صلوات الله علیه می روند و می گویند: ای پدر، از الله بخواه که بهشت را برای ما بگشاید. آدم می گوید: آیا چیزی جز اشتباه پدرتان، شما را از بهشت اخراج کرد؟ من از چنین جایگاهی برخوردار نیستم. نزد فرزندم ابراهیم خلیل الله بروید». فرمود: «پس نزد ابراهیم می روند؛ ابراهیم متواضعانه می گوید: این کار از من ساخته نیست و چنین مقامی ندارم. من فقط دوست و خلیل پروردگار هستم (و این مقام به واسطه ی جبرئیل به من ابلاغ شده است)؛ نزد موسی بروید که الله بی واسطه با او سخن گفته است. لذا نزد موسی می روند؛ موسی می گوید: من دارای چنین مقامی نیستم. نزد عیسی بروید که حاصلِ فرمان اوست و به طور مستقیم از سوی او جان گرفت. عیسی می گوید: من چنین مقامی ندارم؛ پس نزد محمد صلی الله علیه وسلم می روند. و او برمی خیزد و اجازه (ی شفاعت) می یابد. و امانت و صله ی رحم فرستاده می شوند و در دو سوی "صراط" یعنی در چپ و راستِ آن قرار می گیرند. نخستین نفر شما، همانند برق عبور می کند». گفتم: پدر و مادرم فدایت؛ چه چیزی مانند عبورِ برق است؟ فرمود: «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ يمُرُّ ويَرْجعُ في طَرْفَةِ عَيْن؟ ثُمَّ كَمَرِّ الريحِ، ثُمَّ كَمرِّ الطَّيْر، وَشَدِّ الرِّجالِ تَجْرِي بهِمْ أَعْمَالُهُم، ونَبِيُّكُمْ قَائِمٌ عَلَى الصرِّاطِ، يَقُول: رَبِّ سَلِّم سَلِّم، حَتَّى تَعْجِزَ أَعْمَالُ الْعبَاد، حَتَّى يَجئَ الرَّجُلُ لا يَسْتَطِيعُ السَّيْرَ إلاَّ زَحْفا، وفِي حافَتَي الصرِّاطِ كَلالِيبُ مُعَلَّقَةٌ مَأْمُورَةٌ بأَخْذِ مَنْ أُمِرَتْ بِه، فَمَخْدُوشٌ نَاجٍ وَمُكَرْدَسٌ في النَّارِ»: «آیا ندیده اید که چگونه برق (آسمان را) طی می کند و باز می گردد؟ (سرعت عبور برخی از شما از صراط، مانند برق است) سپس برخی همانند باد عبور می کنند و بعضی مانند پرنده و عده ای مانند مردانی قوی که به سرعت راه می روند. و بدین سان اعمال شان، آنها را از صراط عبور می دهد و پیامبرتان آنجا ایستاده است و می گوید: پروردگارا، (امتم را) سلامت بدار، آنها را به سلامت بدار؛ تا اینکه اعمال مردم از عبور دادن آنها ناتوان می شود؛ چنانکه مردی پیش می آید و خزان خزان بر روی صراط می خَزَد و توانِ راه رفتن ندارد. قلاب هایی در دو طرف صراط آویزان است و مأمور گرفتن کسانی است که به گرفتن آنها مأمور شده اند؛ لذا بدنِ برخی از اینها خراشیده و مجروح می شود؛ اما نجات می یابند و برخی هم در این قلاب ها گیر می کنند و در دوزخ می افتند». ابوهریره رضی الله عنه می گوید: سوگند به ذاتی که جان ابوهریره در دست اوست، عمق دوزخ به اندازه ی مسافتی است که در هفتاد سال طی می شود.

[صحیح است] [به روایت مسلم]

در روز قیامت الله متعال مردم را برای حساب و جزاء جمع می کند؛ در این هنگام مومنان بر می خیزند و بهشت به آنان نزدیک می شود و به دلیل توقف طولانی در روز قیامت، بر روی آنها گشوده نمی شود؛ بنابراین نزد آدم علیه السلام می روند و از او تقاضا می کنند از الله متعال بخواهد که بهشت را بروی آنها بگشاید؛ اما پاسخ آدم علیه السلام به آنان این است که: این کار از او ساخته نیست و از چنین جایگاه و مقامی برخوردار نیست؛ چون مرتکب گناهی شده که سبب اخراج همه ی آنها از بهشت گردیده است؛ بنابراین آنها را به سوی ابراهیم علیه السلام می فرستد؛ چون ابراهیم خلیل الله بوده و از مقام خلت برخوردار است که بالاترین مرتبه ی محبت می باشد. بنابراین نزد ابراهیم می روند و ابراهیم به آنها می گوید: من در چنین جایگاه والایی نیستم؛ نزد موسی علیه السلام بروید که

الله متعال بدون واسطه با او هم کلام شده است؛ پس نزد موسی علیه السلام می روند و موسی به آنها می گوید: من در چنین جایگاه و مقامی نیستم؛ نزد عیسی بروید که الله متعال با کلام خود او را خلق نموده است؛ آنگاه نزد عیسی علیه السلام می روند و عیسی به آنها می گوید: من در چنین جایگاه و مقامی نیستم؛ پس از این است که نزد پیامبرمان محمد صلی الله علیه وسلم می روند و از او می خواهند که از الله بخواهد در میان آنها قضاوت کند و بهشت را بروی آنها بگشاید؛ و ایشان خواسته ی آنها را اجابت می کند و اجازه می گیرد و به او اجازه داده می شود؛ و امانت و صله ی رحم در دو طرف صراط قرار می گیرند؛ صراط پلی بر روی دوزخ است که کیفیت عبور مردم از آن به میزان اعمال شان بستگی دارد؛ کسی که در دنیا برای عمل صالح شتاب می کرده و فرصت را غنیمت شمرده و از انجام آن دریغ نکرده، به سرعت از صراط عبور می کند؛ و به این ترتیب برخی نجات می یابند و عده ای هم در دوزخ سقوط می کنند؛ دوزخی که عمق آن به اندازه ی طی کردن مسافتی هفتاد ساله است.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/5865